**انقلاب مشروطیت و بازگشت‌پذيري استبداد**

**امیررضا زادپور**

بیش از صدسال از صدور فرمان مشروطیت و برقراری نظام مشروطه می‌گذرد. در روزگاری که شاهان قاجار توجهی به خارج از ایران و اتفاق‌ها و تأثیرش بر ایران و مردم استبدادزده‌اش نداشتند و به اروپا و روسیه تنها به دید مقصدي برای سفرهای پرخرج خویش می‌نگریستند، مردم ایران رفته‌رفته از تفکرات و اتفاقات بنیادین آن سوی مرزهای کشورشان تأثیر می‌گرفتند و به‌دنبال راهی برای تغییر شرایط سرزمین خود بودند، اما پیش از همه، عناصری در جامعه پرچمدار این اتفاق تاریخی در ایران زمان قاجار بودند و سازنده جریان و فکر مشروطه‌خواهی و یا بهتر بگویم فکر دموکراسی‌خواهی. این عناصر سه‌گانه که سازنده تفکرجنبش مشروطیت بودند عبارتند از «روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی هر دو، بازرگانان ترقی‌خواه و روحانیان روشن‌بین.»(1)

روشنفکران همگی از درس‌خوانده‌های اروپا و بويژه فرانسه بودند و خواهان تغییر عمیق در نظام سیاسی کشور و ایجاد نظام پارلمانی. آنها با الهام از نظام‌های سیاسی دموکراتیک و توجه و تمرکز بر مقوله نظام سیاسی دموکراتیک و ابزارهای ایجاد آن در ایران، مروج این تفکر متعالی بودند. این افراد را شاید بتوان عنصر نخستین و اساسی انقلاب مشروطیت نام نهاد.

بازرگانان اما به ضرورت بینش عمیقی که داشتند، به‌دنبال پایگاه اجتماعی تازه‌ای بودند و در سیاست حضور پیدا کردند و همراه اصلاح‌طلبان شدند.

و اما روحانیان، تحت‌تأثیر عقاید و تفکراتی که روشنفکران آزادیخواه و تحصیلکرده مروج آنها بودند، به مشروطه گرایش یافتند و به‌دنبال آن بودند تا توجیهی شرعی برای مفهوم مشروطیت بیابند. بهترین این توجیهات در دو رساله «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله» و «اصول عمده مشروطیت» گرد آمده است. اما همه‌جا در کلام و قلم این روحانیان تأثیر تفکرات سیاسی روز دنیا را می‌توان یافت؛ همان تفکراتی که روشنفکران، نخستين ترويج‌دهندگان آن بودند.

آيت‌الله سید محمد طباطبایی یکی از همین روحانیان می‌گوید: «ما ممالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم، ولی آنچه شنیده بودیم و آنهایی که ممالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است. ما هم شوق و عشقی حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم.»(2)

از سخن آيت‌الله سیدمحمد طباطبایی اين چنين برمی‌آید كه تفکر آزادیخواهی و مشروطه‌طلبی را آنهایی که به قول او فرنگ رفته بودند منتشر ساختند و روحانیت پس از آشنایی با آن با این نهضت همراه شد.

البته ترتیب این مشروطه را آن‌طور که ایشان فرموده‌اند، روحانیت برقرار نكرده‌اند، بلکه تنها از عوامل تأثیرگذار بوده‌اند و اصولاً آن دسته که تفکر تغییر نظام سیاسی مستبد را آوردند و اصول را معرفی و تشریح كردند ترتیب‌دهنده اصلی بودند، زیرا آیت‌الله طباطبایی خود می‌گوید که روشنفکران تحصیلکرده روحانیت را با این تفکر جدید و رهایی‌بخش آشنا كردند.

حال که با عناصر سازنده اصلی این جنبش ملی آشنا شدیم به دو حادثه تاریخی که عاملی برای افزایش گرايش مردم به تغییر نظام مستبد حاکم شده بود اشاره مي‌شود:

انقلاب روسیه و براندازی نظام قدرتمند تزاری توسط بلشویک‌ها ـ که در همسایگی ایران رخ داد ـ آنچنان تأثیری در مردم ایران گذاشت که شاید بتوان از آن به‌عنوان کارگاهی آموزشی جهت تربیت روحیه و تشکیلات انقلابی در ایران نام برد، زیرا در انقلاب 1905 روسیه، ایرانیان و بویژه مردم شمال و شمال‌غربی ایران سهم بسزایی در به ثمر رسیدن آن داشتند. رفت‌وآمد بیش از صدهزار نفر از کارگران و پیشه‌وران ایرانی که در قفقاز مشغول به کار و فعالیت بودند و نیز بازرگانان ایرانی که در آنجا زندگی می‌کردند، گواهی است از ارتباط نزدیک ایرانیان با عناصر انقلابی در قفقاز. کمیته سوسیال دموکرات ایران، ارتباط بسیار نزدیکی با حزب همت ـ که قدیمی‌ترین حزب سوسیال دموکرات مسلمانان قفقاز است ـ داشت و در بادکوبه فعالیت گسترده‌ای را ترتیب داده بود. این‌گونه بود که مردم ایران با انقلابی‌گری و تغییر در نظام سیاسی و پیش از آن با تفکرات دموکراتیک آشنا شدند.

حادثه دومی که پيش از انقلاب سال 1905 روسیه اتفاق افتاد، شکست روسیه تزاری از کشور ژاپن بود که باعث حیرت مردم ایران شد. در این حادثه تاریخی، مردم ایران دانستند که هر دولتی ـ هر چقدر هم قدرتمند ـ را می‌توان شکست داد. شاید درسی که مردم ژاپن به مردم ایران دادند، عاملی بود که امید برای تغییر را در خاطر آنها زنده کرد. کاردار سفارت انگلیس می‌نویسد: «شکست روس تأثیری در ایران گذارده محونشدنی، هیچ‌کس نمی‌تواند نتیجه غایی آن را پیش‌بینی کند.»(3)

درنهایت این دو حادثه، مردم ایران را برای رسیدن به نظامی مردمی و عدالت‌گستر تشویق و ترغیب كرد و انگیزه‌ای بیش از پیش به آنها داد.

**انقلابی که خاموش نشد!**

انقلاب مشروطیت از آن جهت که وابسته به فهم عمومی و تفکری عمیق بود و پایه‌ای محکم از فلسفه سیاسی داشت و مهم‌تر از همه خواست عمومی آن را حمایت می‌كرد، حتی با استبداد سیاه محمدعلی شاه نیز به خاموشی نگرایید. در تاریخ ایران کودتاهای بسیاری را به یاد می‌آوریم، اما کودتای محمدعلی شاه و به توپ بستن مجلس شورای ملی که نماد تجلی رأی و خواست ملت بود، از اهمیت بسیاری برخوردار است، زیرا محمدعلی شاه، شاهی مشروطه بود و مشروطیت را با قسم يادكردن خود پذیرفته بود پس پذیرفته بود که امور کشور دیگر به‌طور مطلق در دست وی نیست و خواست و اراده مردم که اساس مشروطیت است، آن را مشروط كرده و همه‌چیز منوط به قبول و تأیید ملت است؛ همان اصلی که در انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و با کلام تاریخی ایشان متجلی می‌شود که: «میزان رأی ملت است».

اما شاه مشروطه، تاب و توان کاهش وجوهات دریافتی و دخالت مردم در امور کشور را نداشت. او نمی‌توانست محدودشدن اختیاراتش را بپذیرد، از این‌رو دست به جنایتی تاریخی زد و مجلس و مردم را به خاک و خون کشید تا دوباره چتر سیاه استبداد را بر آسمان ایران بگستراند. شاهی که باید حافظ منافع ملت باشد و گردن به رأی ملت و نمایندگان قانونی آنها بسپارد، حال پس از نابودی مجلس، اعتراض‌ها را با شدیدترین و خشونت‌بارترین شكل ممکن سرکوب می‌كند. کودتای محمدعلی شاه که در سال 1326 هجری قمری رخ داد، در واقع کودتای برکناری مردم از قدرت توسط یک حاکم مستبد بود. او به یکباره مردم ایران و رأی و نظرشان را از به ثمر نشستن برکنار کرد و خود به‌جای همه آنها نشست و این‌گونه استبداد عمیقی را بنیان نهاد که در آن مردم به کلی حذف شدند و او ماند با قدرتی که تنها برای خودش می‌خواست، اما مردم برخاستند و شهرهای ایران یکپارچه فریاد آزادیخواهی شد؛ تبریز، رشت، اصفهان و كم‌وبيش تمام ایران یکصدا، ندای آزادی سر می‌دادند و سرانجام با تلاش و مجاهدت خود رأی و نظرشان را حاکم گردانیدند و انقلابی عمیق را موجب شدند.

اما در این میان یک نکته قابل توجه است و آن این‌که مردم ایران اگرچه پس از انجام انقلاب مشروطیت زیر پرچم قانون و نظام مشروطه قرار گرفتند و اطاعت و گردن نهادن بر قانون کشور بر آنها واجب بود، ولی زمانی که مشاهده كردند مجلس به دست حاکمیت به توپ بسته می‌شود و اصول نظامی که به آن امید بسته بودند، به هیچ انگاشته شده، خشمگین شدند و بر حاکم مستبد شوریدند و دولت و حاکمیت او را به‌رسمیت نشناختند. این مقاومت به اصل مقبولیت عمومی یک دولت برمی‌گردد.

**استبداد، بلای جان مردم ایران**

در ادامه بحث انقلاب مشروطیت و مصائبی که در این راه بر مردم ایران رفته است، به مقوله دیگری در ارتباط با شیوه حکومتی نظام‌های سیاسی حاکم در تاریخ ایران می‌پردازیم، تا بیشتر به عمق استبدادزدگی در ایران پی ببریم و بدانیم که چرا با وجود نهضت‌های عمیقی همچون مشروطیت، باز هم به دامان استبداد افتادیم.

استبداد در ایران ریشه‌ای عمیق و گسترده دارد و عمری طولانی. مردم ایران هرگونه استبداد در تمام اشکال آن را تجربه كرده‌اند و گاهی آن‌قدر عمیق بوده که حتی زندگی روزمره را نیز برایشان ناممکن ساخته است و ناگزير دست به تغییر شرایط در برهه‌های زمانی مختلف زده‌اند که البته باز هم به دامان سیاه استبداد فروافتاده و گرفتار مستبدان دیگری شده‌اند. درگیری مردم ایران با استبداد را شاید بتوان از داستان اساطیری ضحاک ماردوش ـ که ظلم و ستم را به حدی رسانید که حتی جوانان را برای مارهای خود قربانی می‌کرد ـ تا استبداد حکام و پادشاهان معاصر پیگیری كرد. از عهد باستان تا عصر حاضر، مردم ایران گرفتار حکومت‌های مستبد بسیاری بوده‌اند و هرگاه راهی برای نجات و رهایی می‌گشودند، دوباره در کمند استبداد دیگری گرفتار می‌آمده‌اند.

به گمان نويسنده اين سطور دلایل بازگشت دیکتاتورها پس از هر انقلابی را می‌توان در سه مورد کلی تقسیم‌بندی كرد:

«عدم شفافیت نظام‌های حاکم بر ایران در قبال مردم خود»، «عدم وجود نظارت صحیح بر حاکمان و بررسی و انتقاد از آنها» و «تقدیس و ماورایی دانستن قدرت و حکومت حاکمان و ارعاب مردم از خشم خداوند» .

نظام‌های حاکم بر ایران هیچ‌گاه آنچنان شفاف و پاسخگو نبوده‌اند که مردم آنها را آزادانه در معرض پرسش خود قرار دهند. همیشه این‌گونه بوده که مردم نه می‌پرسیدند و نه می‌توانستند بپرسند و اصولاً کسی چنین حقی را برای مردم ایران قائل نبوده و درواقع فضایی کدر، مسموم و عاری از روحیه جواب‌خواهی از حکام در کشور حکمفرما بوده است.

همیشه تاریخ، حاکمان ایران خود را موظف به پاسخگویی به مردم نمی‌دانستند و هرگونه جواب‌خواهی ازسوي مردم را خطري بزرگ و وحشتناک می‌دانستند و با آن برخورد سرکوبگرانه‌ای می‌کردند. حاکمان، مردم را رمه‌های خود می‌دانستند که می‌توانند آنها را به هر شیوه‌ای هدایت و رام كنند. مردم نیز پرسش‌های خود را فرو می‌خوردند و زیر یوغ ستم حاکمان سر خم می‌كردند. در تاریخ ایران هیچ‌گاه نشد که نهادی مردمی ناظر بر حکومت باشد، آن را نقد و بررسی کند و بتواند آزادانه و بي‌هیچ قید و بندی به تحقیق و تفحص در آن بپردازد.

در تاریخ ما همیشه این‌گونه بوده که اگر حتی نهادي نظارتی همچون مجلس شورای ملی موجود بوده، کسی فرای آن و بالاتر از آن وجود داشته تا نظارت کامل را از آن سلب کند و استبداد را ایجاد كند، از این‌رو همیشه مردم ایران در انتظار نظارتی همه‌جانبه و جامع بر حکومت، سوخته‌اند. اما ایجاد جنبه ماورایی برای حکومت‌هایی که نمی‌توانند ماورایی و خدایی باشند، عامل مهم دیگری است که از عهد باستان به بعد دامنگیر مردم ایران بوده و استبداد را برای آنها به دنبال داشته است.

ایجاد تفکر مقدس بودن حکومت و خدایی‌بودن آن، باعث می‌شود که هم حس پرسشگری مردم نابود شود و هم از نظر حکومت نظارتی لازم نباشد، زیرا نظارت بر حکومتی که ازسوي خداوند مجوز دارد اساساً بی‌مورد است. حاکمی که ازسوي خدا بر مردم حکم می‌راند، دیگر نیاز به پاسخگويي به پرسش‌هاي مردم ندارد و نظارتی را برنمی‌تابد، چرا که هر چه انجام می‌دهد، از نظرش حکم خدا و اجل از نظارت و بازرسی است، از این‌رو حکومتی پدید می‌آید که مردم در آن رمه‌هایی هستند که متعلق به خداوند هستند و حاکم نیز چوپانی است منتسب از سوی خداوند و دوباره حکومت به‌گونه‌ای دیگر، به شیوه استبداد شاهان و سلطنت‌های معمول گذشته باز می‌گردد. ترساندن مردم از غضب خداوند باعث می‌شده که حتی مردم نخواهند از حاکم خود پرسشي داشته و يا از تصمیمات او انتقاد کنند، حتی اگر جان آنها و خانواده‌شان را به خطر می‌انداخت.

البته باید خاطرنشان كرد که در تفکر اسلامی، نظارت و انتقاد مردم از حکومت، اصلی اساسی است و حتی در حکومت معصوم‌(ع) نیز مردم حق انتقاد از حاکمیت را دارند، تا آنجا که حتی مردم به پرسیدن و انتقادکردن از حکومت تشویق می‌شوند.

به هر ترتیب استبداد تاریخی که در ایران به شیوه‌های مختلف بروز کرده و مردم را به عقب رانده، قوت پرسشگری را از آنان ستانده و رمقی برایشان باقی نگذاشته است؛ استبدادی که زهرش هنوز در تن رنجور مردم ایران به یادگار مانده است و رنجشان می‌دهد.

**بازگشت استبداد**

همان‌طور که گفته شد حتی پس از انقلاب عمیق و سراسری مشروطیت هم استبداد بازمی‌گردد و کار به جایی می‌رسد که سیستم حکومتی دموکراتیکی چون مشروطیت دچارآنچنان استحاله‌ای می‌شود که حکومت دیکتاتوری‌اي همچون رضاخان پهلوی هم در آن ممکن می‌‌شود؛ حکومتی سرشار از خونریزی و جنایت، البته به ‌نام مشروطیت،‌ از اين‌رو همواره باید نگران چنين دگرگونی‌های خطرناکي در نظام‌های دموکراتیک بود.

**پی‌نوشت‌ها:**

1ـ آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی‌خواهی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، نشر گستره، ص 3.

2ـ همان، ص 4.

3ـ همان، ص 10.